

رقابت سرمایه‌داری و نفت دریای خزر، عامل بحران منطقه

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۰۲ در مسکو، پایتخت روسیه، مذاکرات نمایندگان ویژه کشورهای حوزه دریای خزر بر سر مسائل حقوقی و تقسیم منابع آن برگزار شد.

همزمان با سفر حیدر علی اف رییس جمهور آذربایجان، به مسکو، پوتین رییس جمهور روسیه و نیازوف رییس جمهور ترکمنستان، قراردادی را امضا کردند که به موجب آن، دو کشور توافق نموده‌اند که در تعیین هر چه سریع‌تر وضعیت جدید حقوقی دریای خزر، تلاش کنند و منافع کشورهای ذریبط را نیز در نظر بگیرند. ترکمنستان، تنها کشور ساحل دریای خزر است که تاکنون با سیاست‌های روسیه و آذربایجان بر سر تقسیم منابع این دریا، مخالفت می‌کرد و عملاً با رژیم جمهوری اسلامی، همگام بود.

رسانه‌های گروهی روسیه خبر دادند که روسیه و ترکمنستان، بر سر تقسیم کف دریای خزر نه آن‌طور که مورد نظر ایران بود، یعنی تقسیم به طور مساوی، بلکه تقسیم بر اساس مرزهای دولتی موجود به توافق رسیده‌اند.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که رژیم جمهوری اسلامی، در این ماجرا منزوی شده است. اما هنوز مقامات رژیم جمهوری اسلامی، در این مورد اظهار نظر رسمی نکرده‌اند. فقط ماهنامه اقتصاد ایران، در خبر کوتاهی نوشت:

«شرکت نفتی بی پی، کار حفاری در میدان نفتی «اینام» در بخش آذری دریای خزر را از نیمه دوم سال ۲۰۰۲ آغاز می‌کند. زمین‌شناسان حجم ذخیره این میدان را که در حدود ۴۰ کیلومتر از سواحل آذربایجان را در بر می‌گیرد، بالغ بر ۱۰۰ میلیون تن نفت خام و مقدار قابل توجهی گاز برآورد می‌کنند. شرکت نفت دولتی آذربایجان (سوکار) ۵۰ درصد سهام کنسرسیوم اینام را در مالکیت خود دارد. از طرف دیگر، بی پی و شل، هر یک ۲۵ درصد سهام اینام را در اختیار دارند. میزان سرمایه‌گذاری در این میدان نفتی ۳ میلیارد دلار در طول ۲۵ سال برآورد می‌شود. (ماهنامه اقتصاد ایران، شماره ۳۶، بهمن ۱۳۸۰)

تحولات سیاسی - نظامی اخیر منطقه و اتوریتته ایالات متحده آمریکا، سبب شده که سیاست روسیه، در رابطه با ایران تغییر کند و این تغییر موضع روسیه، رژیم جمهوری اسلامی را در مسائل منطقه و به ویژه مسئله حقوقی دریای خزر، بیش از پیش تضعیف می‌سازد. در این میان تنها امتیازی که قرار است به جمهوری اسلامی داده شود، تسریع راه‌اندازی پروژه کریدور حمل و نقل موسوم به «شمال و جنوب» است. در صورت متحقق شدن این پروژه قرار است که خط راه‌آهن جمهوری آذربایجان از طریق شهر آستارا، به شهر رشت متصل شود. در نتیجه تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی، مبنی بر این که دریای خزر بین روسیه، ترکمنستان، قزاقستان، آذربایجان و جمهوری اسلامی، به طور مساوی تقسیم گردد، با شکست رو به رو گردیده است.

رقابت‌های سرمایه‌داری و مسئله انتقال ذخایر عظیم نفت و گاز دریای خزر به دنیای غرب، یکی از عوامل مهم بحران در این منطقه است و کارشناسان و تحلیل‌گران آگاه در مورد این مسئله همواره اظهار نظر می‌کنند.

لازم به یادآوری است که پس از فروپاشی شوروی سابق، مناقشه بر سر تقسیم منابع دریای خزر، بین کشورهای حوزه

این دریا آغاز شد و هنوز هم به سرانجام قطعی نرسیده است. نشریه «یوروپین» در گزارشی در سال ۱۳۷۶، در مورد بهترین راه‌های ممکن برای انتقال ذخایر نفتی دریای خزر به آب‌های آزاد و بازارهای نفتی دنیا انتشار داده و به بررسی این مسئله پرداخته است، می‌نویسد:

راه‌های متعددی برای انتقال نفت و گاز این منطقه از طریق لوله پیش بینی شده است که هر کدام مشکلات خاص خود را دارد.

۱- نفت آذربایجان از راه چین و روسیه به دریای سیاه برسد. علاوه بر بحران چین، این راه، غرب را بیش از حد به روسیه وابسته می‌سازد.

۲- از طریق چین به اقیانوس آرام منتقل شود. این راه طولانی است و مقرون به صرفه نمی‌باشد.

۳- از راه افغانستان به دریای عمان منتقل شود. جنگ داخلی دراز مدت افغانستان این احتمال را منتفی می‌سازد.

۴- از راه ارمنستان به دریای سیاه برسد. جنگ و کشمکش آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو قره باغ این مسیر را نیز در حال حاضر منتفی می‌کند.

۵- نفت از راه ابخازستان و گرجستان به دریای سیاه برسد اما مشکل ابخازستان و جدایی خواهی آن از گرجستان، احداث این خط لوله را ناامن می‌کند.

۶- از راه اوستیای خاوری و روسیه به گرجستان و دریای سیاه منتقل شود. اوستیای خاوری هم از ۱۹۹۰ از گرجستان اعلام استقلال کرده و وضعیت سیاسی با ثباتی در این مسیر وجود ندارد.

۷- از راه ترکیه به دریای آزاد برسد. این مسیر به خاطر شورش جدایی خواهان ترکیه ناامن است.

بدین ترتیب بهترین و با صرفه‌ترین راه، مسیر دریای خزر، از ایران به خلیج فارس است. مشکل این مسیر، همانا تحریم اقتصادی ایران از جانب آمریکا است اما با توجه به نرمشی که اخیراً دولت آمریکا در این منطقه با لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه نشان داده شرکت‌های نفتی غرب امیدوارند بتوانند بخش عمده مخازن خزر را از راه ایران به خلیج فارس برسانند.

آیا واشنگتن تحریم نفتی علیه ایران را برداشته است؟

مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا، به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد و می‌گوید آمریکا به خاطر حفظ منافع ترکیه در آن معامله، رضایت ضمنی خود را نشان داد و خواست اقتصاد ترکمنستان بدین طریق سر و سامانی بگیرد و وابسته به روسیه نباشد. اما بسیاری از چهره‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در این اواخر به دولت کلینتون توصیه می‌کنند در رابطه با ایران «نرمش» به خرج بدهد.

در حال حاضر جمهوری آذربایجان ضمن قرارداد با کنسرسیومی از شرکت‌های عمده نفتی در محور توجه غرب قرار دارد. کنسرسیوم عامل در آذربایجان علاوه بر شرکت دولتی نفت آذربایجان، بی‌پی، استراتویل، ترکیش پترولیوم، آرامکو، شرکت سعودی دلتا، آموکو، و نیز یونیکول، مک‌درمات و نیزویل را در بر می‌گیرد. لوکویل شرکت نفتی روسی نیز شریک کنسرسیوم که در کنسرسیوم حضور داشت با پافشاری آمریکا کنار نهاده شد.

نشریه «یوروپین» می‌نویسد پالایشگاه‌ها و پایانه‌های نفت در ساحل مدیترانه برای غربی‌ها جاذبه بیش‌تری دارد تا بنادر خلیج فارس و دریای عمان در خاورمیانه.

این نشریه می‌افزاید لوله‌های نفتی که از ترکیه به ساحل مدیترانه می‌رسند می‌توانند نفت قفقاز و آسیای میانه را به بلغارستان و یونان نیز از طریق لوله منتقل کنند.

در حال حاضر شرکت‌های نفتی عامل کنسرسیوم مشغول بررسی راه‌های انتقال نفت و تعیین شرکت‌هایی هستند که بتوانند خطوط لوله را تا سال ۲۰۰۴ قابل بهره‌برداری نمایند. (هفته‌نامه نیمروز، شماره ۴۲۹، جمعه ۲۴ مرداد

اکنون معادلات جهانی سابق، به خصوص بعد از واقعه تروریستی واشنگتن و نیویورک و متعاقب آن حمله آمریکا به افغانستان، به هم ریخته است. در این میان رژیم جمهوری اسلامی، که مورد نفرت اکثریت مردم ایران است، در نزد افکار عمومی مردم جهان نیز به عنوان یک رژیم تروریست، حامی گروه های تروریست اسلامی در سطح بین المللی و ضد زن معروفیت دارد و در تحولات اخیر نیز مورد بی مهری انگلستان، روسیه و آمریکا قرار گرفته است. شکی نیست که چنین روندی رژیم جمهوری اسلامی را با سرعت هر چه بیش تری به سوی انزوا می راند.

انتقاد رژیم جمهوری اسلامی ایران، از قراردادهای نفتی آذربایجان

ایران از انعقاد قراردادهای نفتی میان کشورهای ساحلی دریای خزر و شرکت های خارجی که مورد قبول سایر کشورهای منطقه نباشد، انتقاد کرده است.

این قرارداد چند روز بعد از آن که جمهوری آذربایجان قراردادهایی به ارزش هشت میلیارد دلار برای اکتشاف نفت و گاز در قسمت آذربایجانی دریای خزر، با چهار شرکت مهم آمریکایی امضا کرد، به عمل آمد. روزنامه سلام چاپ تهران، در مرداد ماه سال ۱۳۷۶، به نقل از محمود واعظی معاون وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نوشت: «موافقت نامه های پراکنده، قطعاً باعث مسائلی خواهد شد». واعظی اظهار داشت: «قراردادهایی که بدون در نظر گرفتن حقوق سایر کشورهای ذینفع در این دریا بسته شود فاقد پایه حقوقی و تضمین های مربوط است».

او افزود: «ایران، حقوق و منافع کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه بهره برداری از ذخائر آن را مشروط بر آن که به گونه ای منطقی و قانونی باشد، نفی نمی کند. اما برخی کشورها با انعقاد قراردادهایی یک جانبه با شرکت های خارجی، باعث ایجاد ناآرامی در این منطقه حساس شده اند».

روزنامه نیمروز به نقل از خبرگزاری رویتر، در سال ۱۳۷۶، نوشت: «جمعه گذشته، شرکت نفت دولتی آذربایجان، به نام «سوکار»، با شرکت های نفتی آمریکایی «اسکان»، «موبیل»، «شورون» و «آموکو» در زمینه استفاده از نفت و گاز، موافقت نامه هایی امضا کرده اند.

پنج کشور کرانه ای دریای خزر یعنی ایران، آذربایجان، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان بر سر این امر اختلاف نظر دارند که آیا خزر، دریا است یا یک دریاچه تلقی می شود؟ زیرا این امر، بر مسئله استفاده از ذخایر آن تاثیر می گذارد.

ایران و روسیه می گویند که خزر یک دریاچه تلقی می شود و بنا بر این باید مشترکاً به وسیله همه کشورهای ساحلی مورد بهره برداری واقع شود. اما آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان می گویند که خزر یک دریاست و باید به مناطق جداگانه تقسیم گردد». (هفته نامه نیمروز، شماره ۴۲۹، جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۷۶)

در ادامه مناقشه بر سر تقسیم منابع عظیم دریای خزر، رژیم جمهوری اسلامی ایران، روز دوشنبه ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۱، به شرکت های نفتی بین المللی که برای کشورهای اطراف دریای خزر کار می کنند هشدار داد که بدون اجازه این کشور در دریای خزر، به اکتشاف نفت نپردازند. واقعه بین دو کشور ایران و آذربایجان زمانی بالا گرفت که یک رزم ناو و یک فروند هواپیمای نظامی ایران از مرزهای آبی بین دو کشور گذشت و با ورود به آب های آذربایجان دو فروند کشتی اکتشافی وابسته به شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم، بی پی، که برای شرکت نفت ملی آذربایجان کار می کند، را تهدید کردند که در صورت ادامه فعالیت بمباران خواهند شد. مقامات آذربایجان در مقابل این تهدید عقب نشستند و به کشتی های اکتشافی دستور دادند که فعالیت خود را متوقف کنند و به پایگاه خود بر گردند. اما در

عین حال دولت آذربایجان در مقابل تهدید رژیم جمهوری اسلامی، عکس العمل فوری از خود نشان داد و سفیر ایران در باکو را به وزارت خارجه فرا خواند و نارضایتی خود را به اطلاع وی رساند.

منافع اقتصادی و سیاسی، یکی از مهم ترین مسائل مورد مناقشه دولت ها در تاریخ بشری است. در این میان حوزه دریای خزر در آسیای مرکزی، به عنوان یکی از منابع اصلی تامین کننده انرژی در دهه های اخیر است. به همین دلیل نقش ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک با اهمیتی نظام در سرمایه داری جهانی است. کشمکش ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه، جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده است. امروز جمهوری های تازه تاسیس آسیای مرکزی، با متحد اصلی آمریکا، یعنی ترکیه رابطه اقتصادی و سیاسی تنگاتنگی دارند. در حالی که این جمهوری ها اعتماد چندانی به رژیم جمهوری اسلامی ندارند. جمهوری اسلامی، از همه پیش تر در گسترش روابط خود با روسیه امیدوار است. همه این مسائل سبب شده است که مناقشه حوزه دریای خزر، عامل اصلی بحران فزاینده ای در منطقه باشد و کل امنیت قفقاز و آسیای مرکزی را در معرض تهدید دایمی قرار دهد.

در حالی که هموارترین و کم خرج ترین راه، برای انتقال خط لوله نفت و گاز خزر به بازارهای بین المللی، از طریق ایران است اما، نارضایتی عمومی مردم ایران از رژیم جمهوری اسلامی و متزلزل بودن موقعیت این رژیم، از یک سو و رقابت های اقتصادی و سیاسی دولت ها از سوی دیگر سبب شده است که تمایل چندانی برای اجرای این پروژه وجود نداشته باشد. در حالی که اقدامات اولیه نیز در راه اندازی چنین پروژه ای صورت پذیرفته است.

بعد از این که رژیم جمهوری اسلامی، با تهدید نظامی، کشتی های اکتشافی جمهوری آذربایجان را وادار به عقب نشینی کرد، ترکیه و ایالات متحده آمریکا به حمایت از آذربایجان برخاستند و رژیم جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم کردند. علاوه بر آن نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا و ترکیه و آذربایجان به مانورهای مشترک نظامی دست زدند. هواپیماهای ترکیه، برای زهر چشم گرفتن از رژیم جمهوری اسلامی، در آسمان باکو، پایتخت آذربایجان به پرواز درآمدند. حیدر علی اف رییس جمهور آذربایجان، رسماً اعلام کرده است کشورش برای پیوستن به پیمان ناتو آماده است.

در حال حاضر، بده و بستان های اقتصادی و تجاری سرمایه داری جهانی و بلوک بندی های اقتصادی و سیاسی سابق، در اثر ادامه عملیات جنگی بر «ضد تروریسم بین الملل» به رهبری ایالات متحده آمریکا، در سایه ابهام فروخته است و روند جهانی سازی اقتصاد، با حمایت و پشتیبانی میلیتاریسم و تشدید اختناق و بی حقوقی در جریان است. در این میان تئوریسن های بورژوازی مدعی هستند که جهانی شدن بدون وقفه به پیش می رود. نه مخالفت های پی در پی، نه رکود جهانی و نه جنگ با «تروریسم»، هیچ یک جهانی سازی را متوقف نکرده است. احتمالاً سیاستی که بورژوازی جهانی و دولت هایشان پس از واقعه دردناک ۱۱ سپتامبر آغاز کرده اند، همچنان ادامه خواهد یافت. سیاستی که میلیون ها انسان شاغل را بیکار می کند و فقر و فلاکت اقتصادی و بی عدالتی و اختناق و استثمار شدید را در جهان گسترش می دهد تا از این طریق طبقه سرمایه دار بتواند جلو جنبش های رهایی بخش طبقه کارگر را بگیرد و از طرف دیگر سود بیش تری کسب نماید.

مسلم است که نظام سرمایه داری جهانی، نه تنها شدیداً انسان ها را استثمار می کند، بلکه به هر جنایتی، از جمله سرکوب های سیاسی متوسل می شود و جنگ های خونینی راه می اندازد تا هر چه بیش تر منافع اقتصادی و سیاسی خود را تامین کند. بدین ترتیب مردم نباید توهمی به سیاست های نظام بورژوازی داشته باشند. مردم هیچ کشوری، کم ترین منافعی در رقابت و لشکرکشی و جنگ دولت ها ندارد. بنابراین کارگران و علی العموم مزدبگیران هر جامعه باید به فکر منافع انسانی و اجتماعی خود و قدرت طبقاتی و همبستگی جهانی شان باشند تا از این طریق بتوانند سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند. در این میان مردم ایران، با مردم آمریکا، ترکیه، روسیه،

آذربایجان، عراق، افغانستان و... هیچ مشکل و خصومتی ندارند بلکه بر عکس، اکثریت مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی ایران را یکی از جانی‌ترین و منفورترین رژیم‌های جهان می‌دانند و خواهان انزوای سیاسی آن در سطح بین‌المللی هستند. روشن است که در چنین شرایطی، هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع از سقوط رژیم جمهوری اسلامی، توسط کارگران، زنان، کارمندان، دانشجویان، جوانان و همه انسان‌های آزادی‌خواه و مساوات‌طلب با حامیان جهانی‌شان شود. در نتیجه انعقاد هر گونه قرارداد اقتصادی و سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی ایران، به دلیل این که به تقویت این رژیم، منجر می‌گردد، بی اعتبار و محکوم است.

۱۹ فوریه ۲۰۰۲